

روابط فیما بین ایران، بخارا و روسیه در قرن نوزدهم

ل. نیکولایف

دکترای فلسفه، تاجیکستان

روسیه و ایران همسایه‌های نزدیکی دارای روابط دوجانبه هستند. با در نظر گرفتن واقعیات سیاسی معاصر، ادامه روابط دوستانه میان این دو کشور مورد تردید قرار گرفته است. در تحقیقات سیاسی بیش از همه این استدلال که روسیه ارتودوکس نمی‌تواند جنبه‌های مشترک روابط متقابل با ایران مسلمان را بیابد، به کار گرفته می‌شود.

بدین ترتیب، عامل اصلی واگرایانه در روابط ایران و روسیه قرن ۲۱ به عقیده سیاستمداران، تفاوت دینی و فرهنگی است. برای رد این استدلال بررسی تاریخ روابط متقابل ایران و روسیه در طول قرون اخیر ضروری به نظر می‌رسد. این تاریخ حاوی نکات آموزنده بی‌شماری برای گسترش روابط دوجانبه کشورها در دنیای امروز است.

توجه به ایران به‌عنوان کشوری با اهمیت سیاسی و اقتصادی فراوان از دوره حکومت امپراتور روسیه، پتر اول، یعنی همزمان با اعزام هیئت سیاسی به ایران در روسیه ایجاد شد. گرچه تا آن زمان روسیه با ایران روابطی در زمینه‌های مختلف داشتند. تجزیه و تحلیل تاریخ روابط دیپلماتیک دو کشور نمایانگر این است که در آن هم نکات منفی و هم مثبت وجود داشته است.

روابط متقابل ایران و روسیه در آسیای مرکزی در عصر حاضر موضوعی مهم به نظر می‌رسد. باید در نظر داشت که مطالعه روابط متقابل ایران و روسیه در این منطقه (آسیای میانه) در نیمه دوم قرن ۱۹ حائز اهمیت است.

این قرن، قرنی ملال‌انگیز و بسیار سخت در تاریخ ایران است. واضح است که، در این دوره نقشه سیاسی جهان و آسیای میانه گونه دیگری بوده است و حکومت بخارا، خانات خیوه و خاقند و همچنین مجموعه حکومت‌های کوچکی همچون کاراتگین، درواز و شوگنان وجود داشته‌اند.

در دوره مورد بحث میان آسیای میانه و ایران مبادلات دائمی به شکل سفارتخانه‌ای وجود نداشته است. مسائل مرزی مورد بحث معمولاً با توسل به زور و روش نظامی حل گشته‌اند. گرچه روابط ثابت و دیپلماتیک، هم از حدود مبادلات دوره‌ای هیئت‌های سیاسی خارج نشده‌اند.

بخارا و خیوه با کشور دوردست ترکیه و نه با همسایه خود ایران روابط دیپلماتیک خود را حفظ نموده‌اند گرچه هیئت سفرا از طریق ایران به ترکیه آمد و رفت می‌نمودند. علاوه بر آن، هنگامی که در سال ۱۸۵۳ سفیر حاجی شکرا... آقا از طریق ایران به ترکیه رهسپار شد، وی برای ابراز احساسات دوستانه دولت خود چنان‌که هنگام عبور سفرا از هر کشوری صورت می‌گرفت، در دربار شاه ایران حاضر نگردید.

ضمن صحبت در خصوص روابط تیره میان آسیای میانه و همسایه‌های آنها وامبری خاطر نشان ساخت که گرچه ایران نزدیک‌ترین همسایه است و با بخارا و خیوه به ندرت تبادل سفیر داشته‌اند، لازم به یادآوری است که برای سفرای هر کشوری که گاه‌گاهی اعزام می‌شدند وظایف مشخصی وجود داشته است مانند حل اختلافات و مسائل ارضی، مسئله امکان گاه به گاه مهاجرین در خصوص جبران در زمان یورش‌ها و استفاده آب در مناطق مرزی. تمامی مسائل معمولاً در مشهد حل می‌شد، زیرا حاکمان خراسان برخلاف حاکمان دیگر استان‌های ایران از جانب شاه اختیار حل مسائل را داشتند.



نکته شایان توجه اینکه حاکمان خراسان بعضی اوقات سفیرانی به نام خود به خان‌نشینان آسیای میانه اعزام می‌نمودند. حاکم خراسان، صوفی‌الدوله، در سال ۱۸۴۶ بدین صورت فرستاده خود را به همراه هدایایی ارزشمند به خیمه اعزام نمود و او را با مهمان‌نوازی پذیرفتند. لیکن همواره به دلیل وضعیت سیاسی حساس و بحرانی، روابط دیپلماتیک خصمانه‌ای میان ایران و خان‌های آسیای میانه وجود داشته است. این روابط به تدریج موجب هرگونه اختلافی می‌شد که به ندرت از طریق مذاکرات صلح‌جویانه حل می‌شد. این موضوع سبب اختلافات نظامی مداوم می‌گشت. در آغاز سال ۱۸۵۱ محمد امین‌خان ملقب به خوارزمشاه برای ارسال تبریکات، سفیر و خویشاوند خود آتا نیاز محرم را به ایران اعزام کرد. از او استقبال خوبی در تهران به عمل آمد. به همراه بازگشت سفیر خیمه، شاه ایران هیئت سفرای خود را که در رأس آنها یکی از روشن‌فکرترین مردم ایران رضا کولی‌خان لالاباشی قرار داشت را به خیمه فرستاد. پس از حضور در تهران مذاکرات وی با خان خیمه در مورد مسائلی از قبیل پایان برده‌داری، یورش کوچ‌نشینان ترکمن برای اسیر کردن مردم برای برده‌فروشی و غارت اموال آنها برگزار شد. واژه آلاما به معنای روشن شدن موقعیت طرفین در رابطه با منطقه مرو و مناطق مرزی ایران که قبایل ترکمن را در آنجا اسکان داده‌اند، است. مذاکرات هیچ نتیجه‌ای نداشت. دولت ایران به دلیل مفید واقع نشدن هیئت دیپلماتیک به روابط دیپلماتیک آتی با خیمه امیدی نداشت. ولی در رابطه به بخارا در آغاز نیمه دوم قرن ۱۹ هیچ‌گونه تلاش جدی برای برقراری روابط تنگاتنگ با ایران صورت نگرفت.

در حقیقت، سفیر ناصرالدین شاه، نورمهدی، در بازگشت از ترکیه به بخارا از راه ایران از تدارک سفر هیئت سفرای رضا کولی‌لالاباشی به خیمه باخبر شد و تمایل خود را برای همراهی سفیر ایران در خیمه و بخارا اعلام نمود. اما پس از اطلاع از جدال‌های خونین میان خان‌های بخارا و خیمه تصمیم گرفت از طریق خیمه به بخارا بازنگردد، بدین ترتیب روابط دیپلماتیک میان ایران و بخارا برقرار نشد.

تفاوت‌های جریان‌های مذهبی که در خصومت‌های دینی ظاهر شدند تأثیر اساسی بر روابط خان‌های آسیای میانه و ایران برجای گذاشت. علمای بخارا تلاش می‌کردند به هر نحوی شهرت

و افتخار بخارا به عنوان «مرکز دنیای اسلام» و «پایه‌های اسلام روی زمین» محکم شود. در چنین وضعیتی نمی‌توان منتظر برقراری روابط دیپلماتیک سنی‌های بخارا با ایران شیعه بود. اگرچه خان‌های خیه به برقراری روابط با ایران تمایل داشتند ولی این موضوع مانع یورش‌های مکرر به سرزمین ایران، یا جهاد علیه مرتدین اعتقادی نمی‌شد. یکی از این لشکرکشی‌ها در سال ۱۸۴۹ به خراسان صورت گرفت.

در نیمه دوم قرن ۱۹ جنگ‌هایی در ایران صورت گرفت که تا حد زیادی وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور را تضعیف نمود. لشکرکشی ارتش ایران به هرات در سال ۱۸۵۶ و به دنبال آن جنگ ایران و انگلیس در سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۶، ایران را به سوی شکست کامل سوق داد و آن را مجبور کرد برای همیشه از ادعای خود نسبت به منطقه هرات صرف‌نظر کند. ایران براساس موافقت‌نامه پاریس مورخ ۴ مارس سال ۱۸۵۷ پذیرفت که در صورت بروز هرگونه اختلاف با افغانستان برای میانجی‌گری به دولت انگلیس مراجعه نماید.

اما پس از پیروزی قبایل ترکمن بر ارتش منظم ایران در سال ۱۸۶۱، یورش‌هایی از جانب سران قبایل کوچ‌نشین ترکمن به ایران صورت گرفت. ساکنین مازندران و طبرستان در مورد مسئله مالکیت ترک دچار تردید شدند. هدف اصلی غلامان اسیر کردن مردم و برده‌داری بود. ابعاد جنایات غلامان قابل تصور نیست. بنابراین به شواهد روشن و مشخص مراجعه می‌کنیم. سرهنگ ارتش روسیه، گرادکف، در یادداشت‌های خود در مورد سفر از حوزه دریای خزر به هرات نوشت که تنها در منطقه کوچک «پشتی جامه» که ۳۶۰ روستا دارد تا زمان سفر او (سال ۱۸۸۲) کمتر از ۱۵-۱۰ روستا فقط به دلیل نزدیکی به مشهد باقی مانده‌اند و بقیه در یورش‌های ترکمن‌ها نابود شدند.

آرتامانف خاطر نشان کرد که حکومت‌های فارس در مورد آبادی‌ها (روستاها) کاملاً بی‌دفاع هستند و به حضور دائم در استرآباد و تحکیم ارتش خود در آخالکان توجهی ندارند، همچنین جمعیت تخته‌نشین گروه‌های مرزی از جانب ترکمن‌ها به سختی در عذاب هستند و در کشور ممتول و مجلل مجبورند که در نهایت فقر و نکبت به سر برند.



شاه مجبور بود از جمع‌آوری مالیات در مناطق ذکر شده ایران صرف‌نظر نماید، چرا که سیاست آنها رو به انحطاطی کامل گذاشته بود و قریه‌ها بدون اهالی (ساکنین) باقی ماندند. همان‌طور که ذکر شد، هدف اصلی یورش‌های غلامان به اسارت گرفتن مردم برای سیستم برده‌داری بود. غلامان نسبت به غارت شهرها و قریه‌ها نیز بی‌اعتنا نبودند، اما ترجیح می‌دادند کالای زنده یعنی شمار بردگان در هر یورش به ۲ تا ۳ هزار نفر برسد. این بیانگر این حقیقت است که شمار بردگان را در خان‌های آسیای میانه در نیمه دوم قرن ۱۹ به‌طور کلی ایرانی‌ها (فارس‌ها) تشکیل می‌دادند. بهای کالای زنده در بازارهای بخارا و خیوه متغیر بود و به ۵۰ تیل، واحد پول بخارا، بابت هر مرد سالم می‌رسید. امیرنشین‌های بخارا از میان بردگان ایرانی که به لحاظ فهم و قابلیت متمایز بودند، گاردهای خود را انتخاب و کامل می‌کردند و اغلب آنها را برای مشاغل اداری معرفی می‌کردند، در عین حال بسیاری از آنها به «درجات مشخصی» یعنی تا درجه بالای کارمند دولت می‌رسیدند. درست پیش از ورود ارتش روسیه به بخارا امیر موافار نه تنها در ملتزمین رکاب خود بلکه در گروه محافظ نیز دارای بردگان ایرانی بود که این موضوع موجب نارضایتی اتباع مؤمن را فراهم کرده بود. تجارت آشکار انسان در بخارا و خیوه تا پیش از ورود روس‌ها امری عادی تلقی می‌شد. واضح است که اسلام خرید و فروش مسلمان را ممنوع می‌داند.

با این حال، روحانیت آسیای میانه آنجا که امر مربوط به مسلمانان شیعه می‌شد از این حکم دینی تبعیت نمی‌کردند. در قرن پانزدهم، زمانی که به‌خاطر حاکمیت سیاسی مبارزه سختی میان شیعه و سنی درگرفت، علمای بخارا به رهبری شیخ شمس‌الدین فتوایی صادر کردند که در آن اجازه خرید و فروش شیعه‌ها داده شده بود. بدین ترتیب، غلامان رنگ مذهبی به خود گرفته بودند. روحانیان مردم ترکمن را به‌سوی غلامان به‌عنوان حامیان اصول اسلام دعوت می‌کردند. خود خان‌های خیوه، غلامان را تشویق می‌نمودند چرا که از فروش هر برده در بازار خیوه سهم معینی داشتند که خزانه دولت را پر می‌کرد. تا افزایش یورش‌های غلامان تجارت میان ایران و آسیای میانه حالت فعالی داشت اما یورش‌های دائمی تا حد زیادی این تجارت را کاهش دادند. در نیمه دوم قرن نوزدهم رقابت انگلیس و روسیه در آسیای میانه شدت یافت.

در یادداشت‌های بی‌شماری که میان دو کشور مبادله شد، انگلیس بر به رسمیت شناختن خان‌های آسیای میانه توسط سرزمین بی‌طرف روسیه پافشاری داشت، در حالی که روسیه، در مورد افغانستان چنین ادعایی داشت.

چنان‌که ف. مارتنس نوشت: روابط میان روسیه و انگلیس درخصوص آسیای میانه جنبه خصمانه‌تری گرفت و زبان یادداشت‌های دیپلماتیکی کمتر شکل دوستانه داشت. این امر موجب تشدید اعمال حکومت تزاری در جهت پیشروی به عمق آسیای میانه شد. در عرض مدت زمان کوتاهی بین سال‌های ۱۹۶۵-۱۸۷۳ سرزمین عظیمی به روسیه ملحق شد. این وقایع در محافل سیاسی انعکاس یافت.

حکومت شاهنشاهی که مدت زمانی طولانی با خان‌های آسیای میانه خصومت داشت، برای کمک به آنها در مبارزه برای حفظ استقلال تلاشی نکرد. بنابراین، زمانی که حاکمین و خان‌های آسیای میانه هیئتی از سفرا برای ایجاد شورایی علیه روسیه یا آنچه که در اثر تحریک شدید انگلیس رخ داد اعزام کردند و از ترکیه سلطان‌نشین تقاضای کمک و حمایت نمودند، ایران هیچ‌گونه اقدامی در این جهت نکرد و در سال ۱۸۶۴ سفیری از طرف خان کاکان به استانبول اعزام نمود، اما هیچ‌یک از کشورهای آسیای میانه برای کمک به شاه ایران مراجعه نکردند.

ولی دولت ایران نگران موفقیت‌های روسیه بود. مشخص بود که روسیه حمله خود را به آسیای میانه از دو جهت آغاز می‌کند؛ از شمال شرق، یعنی از استپ‌های قزاقستان و از غرب سواحل دریای خزر. پیشروی روسیه از سمت قزاقستان خطری برای منافع ایران ندارد و توجه آن به وقایعی که در ترکمنستان وجود دارد جلب شده است. روسیه دوباره با اولین تلاش برای تحکیم وضعیت در ساحل شرقی دریای خزر بر تکیه بر حقوق بومی دولت ایران بر این سرزمین‌ها اعتراض نمود. اما در مورد این حقوق شک و تردید داشتند، چرا که حتی این ضرب‌المثل ترکمنی هم مشخص می‌کند که ایرانی‌ها با طنابی بر گردن پا به سرزمین‌های ترکمن‌ها گذاشتند، در همان زمان ایرانیان (فارس‌ها) فقط با خشمی سنگین می‌توانستند این جمله را که «چه چیزی تو را به اترک رساند» را بر زبان آورند. ایران از نقطه نظر حقوقی - سیاسی حقی بر این زمین‌ها نداشت، بنابراین در نتیجه مذاکرات میان روسیه و ایران در سال ۱۸۶۹ موافقت‌نامه‌ای



(قراردادی) منعقد گردید که براساس آن روسیه عرصهٔ اختیارات خود را تا اترک مشخص نمود و متعهد گردید که هیچ‌گونه تحکیم نظامی در این منطقه ایجاد نکند. انعقاد این قرارداد تأثیر فوق‌العاده خوبی بر حکومت شاهنشاهی از خود بر جای گذاشت. موضع حکومت شاهنشاهی نسبت به موضوع ترکمنستان دستخوش دگرگونی شد و به دولت روسیه پیشنهادی داد درخصوص مبارزه‌ای مشترک علیه «ترکمن‌های وحشی» که ساکن محدود ماوراء خزر بودند.

اولین پیشنهاد به این شکل در زمان سفر شاه به روسیه در سال ۱۸۷۳ مطرح گردید. پس از تسخیر و الحاق خان‌نشین‌های آسیای میانه به روسیه الحاق قریب‌الوقوع ترکمنستان جنوبی روشن شد و حکومت شاه رسماً پیشنهاد خود را تکرار کرد. در گزارش مورخ ۲۳ ژانویهٔ سال ۱۸۷۴ مشاور سری وزیر جنگ، برگر، از تهران اطلاع داد که شاه ایران که شایعه‌هایی در مورد مأموریت قریب‌الوقوع ارتش روسیه علیه قبایل ترکمن شنیده بود، تمایل خود را برای مساعدت و همکاری با اقدامات نظامی برای مهار ترکمن‌ها، قطع و برقراری نظم قانونی اظهار نمود. وی تقاضا نمود تا از قبل به شاه ایران در مورد عملیات مورد نظر اطلاع داده شود.

پیشنهادات شاه ایران که در سال ۱۸۷۴ به صورت رسمی صورت گرفته بود مورد بی‌توجهی محافل نظامی و سیاسی روسیه قرار گرفت.

نظرات درخصوص مسئلهٔ فوق‌شدیداً متفاوت بود. بخشی از سران سیاسی روسیه اتحاد تجهیزات نظامی روسیه و ایران را ضروری می‌دانستند ولی بخشی دیگر نقطه نظرات متفاوتی داشتند.

ارتش ایران در عملیات نظامی علیه قبایل ترکمن (تکه، ایومود) شرکت نکرد، اما در زمان لشکرکشی اسکابلف در سال ۱۸۸۰ علیه قبایل ترکمن تمام تسهیلاتی را که مناطق مرزی خراسان داشتند در اختیار ارتش روسیه قرار داد، و سرهنگ ذوالفقارخان نمایندهٔ ارتش ایران به ناو روسی اعزام شد. پس از پیروزی بر گوگ‌تپه، شاه ایران خطاب به ژنرال اسکابلف گفت: به سبب دوستی و اتحاد میان ما و اعلی‌حضرت امپراتور، شما درخصوص موفقیت‌ها و پیروزی‌های ارتش کشور دولت و همسایهٔ ما روسیه بر گوگ‌تپه در جنگ علیه آخان مرا مطلع ساختید. این خبر برای من

رضایت بخش بود و اطمینان دارم که پیروزی‌های دولت دوست و همسایه سبب استحکام امنیت و آرامش در تمامی مرزها و میان جمعیت خراسان خواهند بود.

پیروزی ارتش روس به معنای خاتمه اعمال غلامان در انهدام استان‌های ایران بود، این روند پیشتر آغاز شده بود.

قبل از هر چیز لازم است یادآور شویم که حذف برده‌داری و تجارت انسان، در دوره الحاق خان‌نشین‌های آسیای میانه به روسیه روی داد.

یکی از اقداماتی که دولت روسیه به دست نیروهای روسی در مناطق اشغال نشده آسیای میانه انجام داد خاتمه دادن به برده‌فروشی بود. به این ترتیب، بازار برده‌فروشی در تاشکند در ژانویه سال ۱۸۶۶ بسته شد و برده‌های تحت اسارت آزاد شدند. بندهایی که در مورد ممنوعیت برده‌فروشی و آزادی بردگان پیش‌بینی شده بود، در قراردادهای میان روسیه و بخارا و خان‌نشین‌های خیوه گنجانده شد. از جمله، در ماده ۱۷ قرارداد مورخ ۲۳ دسامبر ۱۸۷۳ که با امیر بخارا منعقد گردید، متذکر شده بود که از این به بعد در حدود بخارا تجارت ننگین دایمی انسان‌ها که خلاف قانون بشردوستی می‌باشد متوقف می‌گردد. طبق این مصوبه، سعید مظفر برای همه بک‌های خود دستور اکیدی را با این مضمون فرستاد: «در شهرهای مرزی بخارا، جایی که از کشورهای همسایه غلام و برده آورده می‌شود، چنانچه برخلاف دستور امیر برده و غلام به آنجا آورده شود در این صورت از صاحبان آنها پس گرفته و سریعاً آزاد خواهند شد».

حجم اصلی بردگان در سرزمین‌های خان‌نشین خیوه بود. براساس اطلاعات مربوط به سال ۱۸۷۲، شمار بردگان در اینجا به ۵۸۵ نفر می‌رسد. قضاوت درباره اینکه درستی این رقم مشکل است. چرا که در زمان مذاکرات روسیه و خیوه، پاسخ خان خیوه نسبت به مسئله شمار بردگان در کشور این بود که تعداد برده‌ها را هیچ کس نشمرده است.

در میان برده‌ها تعداد فارس‌ها زیاد بود اما روس‌ها و همچنین کردها، افغان‌ها و آذربایجانی‌ها هم در میان آنان به چشم می‌خورد. این مسئله که حکومت‌ها تمایل به ارسال سریع برده‌ها تا رفتن ارتش روسیه داشتند، چرا که از راهزن‌ها و غارت برده‌های سابق واهمه داشتند، به شمار زیاد بردگان اشاره می‌دارد.



پس از انعقاد قرارداد در مورد خاتمه برده‌داری در خان‌نشین‌های خیوه و بخارا فرمانی درخصوص شرایط آزادسازی بردگان ایرانی منتشر گردید. براساس مفاد آن تمامی برده‌ها آزاد می‌شدند و به آنها امکان بازگشت به وطن داده می‌شد. همه کسانی که اعزام می‌شدند می‌بایست در بش‌آریک جمع می‌شدند. به ایرانی‌هایی که در خیوه ماندند قطعه‌ای زمین برای سکونت داده شد. افرادی که با ایرانی‌ها سروکار دارند، باید برای حل مشکل به قاضی مراجعه کنند.

آزادسازی برده‌های ایرانی وظیفه ارتش روسیه بود. غلامان قبلی به این امر پی برده بودند. پس از اینکه دستور آزادی برده‌ها و خاتمه برده‌فروشی توسط منادیان در خیابان‌های خیوه و بخارا قرائت گردید، برده‌های آزاد شده به نشانه سپاسگزاری از سربازان روسی با لباس‌هایی شبیه به آنها و با سردوشی‌های دست‌ساز خود به خیابان‌ها رفتند. پس از مذاکرات، برده‌های ایرانی آزاد شده در کتابارو کونیا- اوگنچ اجتماع کردند و گروه‌های ۴۰۰ تا ۶۰۰ نفری آنها به میهن اعزام شدند. از آنجائی که گروه بزرگی از برده‌ها اهل هرات، قندهار، ایران و مناطق شمال شرقی خراسان بودند، آنها را از راه‌های دریایی ساحل دریای خزر به سمت استرآباد و آمودریا تا چارجو فرستادند. ارسال ایرانی‌ها به وطن کار ساده‌ای نبود، بسیاری از آنها حتی فاقد مایحتاج ضروری خود بودند. در دفترچه یادداشت سرهنگ ارتش روسیه کاساگوسکی ذکر شده که روس‌ها به ایرانی‌ها لباس سربازی و به هر یک، یک روبل دادند. افسران روسی برای رفع نیازهای افراد محروم به‌طور داوطلبانه مقادیری پول جمع‌آوری کردند. ولی بخشی از فارس‌ها در خیوه و بخارا باقی ماندند و آنهایی که به میهن بازگشتند با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شدند.

حکومت شاهنشاهی برای تحویل اتباع خود میرزا مگی‌خان و هادی‌خان را مأمور کرد. پذیرش غلامان همیشه به‌طور منظم انجام نمی‌شد. بدین ترتیب، سرهنگ کاسوفسکی در ارتباط با فرستاده روسی به تهران خاطر نشان کرد که این بار پذیرش گروه غلامانی که باز می‌گشتند بهتر از همیشه سازماندهی شده است. دو روز به آنها نان و ۵ قران برای مخارج سفر داده شد.

همزمان با بردگان فارس، برده‌های روس نیز آزاد و به میهنشان فرستاده شدند. انجام این اقدامات سبب افزایش حیثیت روسیه در ایران و افغانستان و همچنین افزایش نفوذ و تأثیر روسیه در میان اهالی استان‌های شمال شرقی ایران گردید. این موضوع را حتی انگلیسی معروف ماک



گرگر که در این مناطق حضور داشت اقرار نمود: «من چندین بار شاهد تحسین و قدردانی‌هایی بودم که اغلب نسبت به روس‌ها به‌خاطر آزادی برده‌های ایرانی از قبایل خیوه ابراز می‌شد.» من کاملاً موافقم که این امر خطیر شایسته و سزاوار ملتی بزرگ است و فکر می‌کنم روسیه از این طریق از نفوذ زیادی میان فارس‌ها برخوردار شد.

باید دوباره یادآور شویم که آزادسازی برده‌ها توسط روسیه، چه برده‌های روسی و چه ایرانی و خاتمه برده‌فروشی در آسیای میانه، تبدیل به صفحه‌ای شایان ذکر و پرافتخار در تاریخ روابط روسیه و ایران شد و پایه‌های گسترش حسن همجواری این دو کشور را در آینده شکل داد. الحاق آسیای میانه به روسیه نتایج مثبتی را برای برقراری روابط تجاری و اقتصادی ایران با ترکستان و بخارا و خاتمه یورش‌ها و جنگ‌های خونین در برداشت. هر چند عدم اعتماد میان ایران و بخارا همچنان باقی ماند، ولی روسیه سعی کرد با تأثیر خود بر امیران روابط میان ایران و امیرنشین‌ها را به حال عادی بازگرداند.

مدارک زیادی از خبرگزاری سیاسی روسیه برجای مانده که در آنها بازتاب فعالیت روسیه در جهت بهبود روابط بخارا و ایران به چشم می‌خورد. روسیه به‌جز این کارهای مثبت فراوانی در قرن نوزدهم انجام داده است که با توجه به ترتیب زمانی این وقایع را بررسی می‌کنیم.

در سال ۱۸۸۶ حکومت ایران با بهره‌گیری از توصیه‌های متخصصین روسی و کمک‌های آنها تمام تلاش خود را صرف گسترش پنبه‌کاری نمود. در سال ۱۸۹۳ به کمک متخصصین روسی راه عشق‌آباد-مشهد و بالعکس در ترکستان ایجاد شد. این راه تجارت ایران با آسیای میانه را تا حد زیادی رونق داد، چرا که پیش از این تنها راه تجارت فقط از آستراخان عبور می‌کرد و این به‌طور قابل ملاحظه‌ای قیمت کالای ایرانی را افزایش داد و قابلیت رقابت را از میان برد.

در سال ۱۸۶۸ شورای بهداری روسیه در تهران تشکیل شد با این هدف که با بیماری‌های واگیردار که در ایران بیداد می‌کردند و جان انسان‌های زیادی را گرفت، مبارزه کند. ژنرال، فرماندار ترکستان با کمک پزشکان روسی اقدامات بهداشتی در خراسان، گرگان و سیستان را به تحقق رساند.



در سال ۱۸۷۲ پزشکان روسی به مبارزه با بیماری واگیردار وبا در آستراباد پرداختند و در این رابطه پزشک روسی که در کردستان یاری می‌رساند گزارش مفصلی درخصوص اقدامات درمانی پیش‌گیرانه مردمی در آن زمان تدوین نمود.

در سال‌های ۱۸۹۱-۱۸۹۰ در ایران بیماری واگیردار وبا شیوع پیدا کرده بود که برای از میان بردن این بیماری پزشکان روسی شرکت فعالانه‌ای داشتند.

در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۸۹۷ در بعضی از استان‌های ایران مرگ و میر جمعی دام در رابطه با اپیدمی حیوانات شیوع پیدا کرد. روسیه از لحاظ دامپزشکی کمک قابل توجهی به استان‌های خراسان، سیستان و گرگان کرد.

در سال ۱۸۹۳ زلزله شدیدی در قوچان رخ داد که پیامدهای ناگواری برجای گذاشت. اگرچه همه کشورهای هم‌مدردی خود را نسبت به ایران ابراز نمودند، اما در واقع فقط پزشکان روسی در از بین بردن عواقب زلزله کمک کردند. بعد از مدتی دوباره زلزله در قوچان اتفاق افتاد، در یاری‌رسانی برای از میان برداشتن پیامدهای زلزله دوباره پزشکان روسی شرکت گسترده‌ای به‌عمل آوردند. به‌خصوص در مورد کمک پزشکان روسی در از بین بردن بیماری واگیردار وبا در سال ۱۹۰۴ لازم به یادآوری است.

در ژوئن سال ۱۹۰۴ اپیدمی فراگیر وبا تهران را دربرگرفت. بسیاری از ساکنین سراسیمه شهر را ترک کردند، پزشک بهداری روسیه، سادوفسکی، به خانه‌های دربار تهران سرکشی نمود و هیئت بهداری روسیه ۸ پزشک و در رأس آنها یوسپاوی را برای مبارزه با این بیماری واگیردار برگزیدند. آنها به سرعت توانستند این اپیدمی را ریشه‌کن کنند.

در ژوئن سال ۱۹۰۴ شیوع بیماری واگیردار وبا مسئله‌ای را درخصوص کنترل بهداشتی مطرح نمود. تا سال ۱۹۰۰ براساس توافق دولت‌های ایران و روسیه پایگاه‌های پزشکی - مراقبتی در تربت‌حیدریه، سیستان و گرگان ایجاد شده بود. این پایگاه‌ها نقش عمده‌ای را برای پیشگیری از اپیدمی‌هایی که از کشور هم‌جوار ایران، افغانستان، آمده بودند، ایفاء می‌کردند. مبارزه روسیه و ایران با ملخ بسیار مؤثر بود، براساس توافق دو کشور اقدامات مؤثری در جهت از بین بردن این



آفات کشاورزی صورت گرفت. این مسئله امکان محافظت محصولات کشاورزی، در امان ماندن از قحطی فراگیر و فقر ایران را فراهم نمود.

فهرستی از فعالیت‌های مشترک مثبت ایران و روسیه در نیمه دوم قرن نوزدهم در اختیار ماست. لازم به یادآوری است که این فعالیت‌های مشترک به عرصه انسانی نفوذ پیدا کردند. به همین نحو، براساس اطلاعات موجود در آغاز قرن ۲۰ در مدارس ترکمنستان، ۱۳۳۲ پسر و ۱۳۴۷ دختر تبعه ایرانی آموزش می‌دیدند.

پس از الحاق آسیای میانه به روسیه و خاتمه جنگ‌های داخلی در این منطقه امکانات جدیدی برای گسترش روابط فرهنگی آسیای میانه، روسیه و ایران فراهم شد و آثاری از حافظ، بدیل، فضولی و ناوا در آسیای میانه منتشر گردید. پیش از این قشر وسیعی از جمعیت آسیای میانه با این آثار آشنایی نداشتند.

دیوان حافظ از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۶ هر ساله در تاشکند منتشر می‌شد، همچنین دیوان بدیل، شش بار در سمرقند و بخارا منتشر گردید.

در آسیای میانه آثار فردوسی، خیام، شیرازی، جامی و نای گسترش وسیعی پیدا کرد. این موضوع امکان آشنایی جامعه روستایی با آثار کلاسیک ادبیات فارسی را برای درک بهتر فرهنگ ملت ایران می‌دهد.

نتایج

نگاهی به گذشته فعالیت‌های مشترک روسیه و ایران در نیمه دوم قرن ۱۹ تأییدکننده این مسئله است که در این دوران همکاری‌های مشترک و مثبت بسیاری در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور به خصوص در همکاری‌های مشترک آسیای میانه به چشم می‌خورد. در این برهه از زمان، جو اعتماد و دوستی میان مردم ایران و روسیه و سنت روابط حسن همجواری دو دولت وجود داشته است.



متأسفانه، مدرک منطقی و واقعیات تاریخی ثبت شده برای جامعه روسیه معاصر وجود ندارد و حتی متخصصین جامعه‌شناس در برخی از نشریه‌ها توجه مردم را به سوی عدم وجود سنت حسن همجواری میان دو دولت جلب می‌نمایند.

در ارتباط با این موضوع، تصور ما بر این است که ضرورت یک تحقیق علمی عینی و همه‌جانبه درخصوص تاریخ روابط ایران و روسیه وجود دارد. این پژوهش می‌بایست موجبات روابط متقابل جدیدی میان ایران و روسیه در قرن بیست و یکم را فراهم سازد.

منابع

- آرشیو سیاست خارجی روسیه:
- آرشیو سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۱۸۲۵، ص ۱۳-۷؛
 - آرشیو سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۱۹۱۴، ص ۶؛
 - آرشیو سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۱۹۴۹، ص ۲۹.
 - آرشیو سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۲۴۶۵، ص ۶ و ۹؛
 - آرشیو سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۹۸۲، ص ۱؛
 - آرشیو سیاست خارجی روسیه، بخش فارسی، پرونده ۹۸۶، ص ۱۵۸-۱۴۲؛
 - هیئت روس در ایران، پرونده ۱۷۴۶، ص ۲؛
 - هیئت روس در ایران، پرونده ۲۰۴۴، ص ۳؛
- آرتامانف، ل. ک، *آستراباد، منطقه شاهرود و شمال خراسان*، تفریس، ۱۸۹۴.
 - بوشف، پ. پ، *هرات و جنگ ایران و انگلیس*، سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۶.
 - راسلیف، آ. آ، *برده‌ها (آلامان‌ها)*، شوراهاى مردم‌شناسی (نژادشناسی)، ۱۹۵۵.
 - ژوکفسکی، س. و، *مناسبات روسیه با بخارا و خجوه سیصد سال اخیر*، سن پترزبورگ، ۱۹۱۵.
 - کاساگوفسکی، و. آ، *یادداشت‌های سرهنگ و. آ. کاساگوفسکی*، ۱۹۶۰.
 - گرادیکف، ای. ای، *جنگ ترکستان*، سن پترزبورگ، ۱۸۸۶.
 - گرادیکف، ای. ای، *یادداشت‌هایی در مورد راه‌هایی از محدوده دریای خزر به هرات*، مجموعه مطالب جغرافیایی، نقشه‌برداری، آمارگیری درخصوص آسیا، ۱۸۸۳.
 - مارتنس، ف، *روسیه و انگلیس در آسیای میانه*، سن پترزبورگ، ۱۸۸۰.
 - وامبری، آ، *رپورتاژهای آسیای میانه*، ۱۸۸۱.
 - وامبری، آ، *سفر به آسیای میانه*، ۱۸۷۴.